

## دایمون در یونان باستان و ارتباط آن با دیو در حکمت زردشتی و جن در حکمت اسلامی

حجت‌الله عسکری زاده\*

### چکیده

حقایق مشترکی در مورد دایمون در یونان باستان و دیو در حکمت زردشت و جن در الهیات اسلامی وجود دارد. اگرچه در حکمت یونانی میان دایمون و تتوس، در برخی موارد، تمایز نهاده شده، اما در اغلب موارد، میان دایمون و امور الهی خلط میشود و این چالش را پدید می‌آورد که چگونه خدایان یونان باستان، در دوره مسیحیت و پس از آن، بتدریج به دیو و شیطان تبدیل میشوند. در حکمت زردشتی نیز میان ایزدان الهی و دیوان، نه تنها تمایز، بلکه تضاد و تقابل تام برقرار است؛ اولی، الهی و خیر و دیگری، شر و شیطانی است. در جهانبینی و آموزه‌های اسلامی هم موجودی بنام «جن» وجود دارد که نه از سنخ ملک و فرشته است و نه مطلقاً شر و شیطانی؛ از یک طرف به عالم تجرد و ملائکه نزدیک است و میتواند کارهای فراطبیعی و فرا بشری انجام دهد، و از طرف دیگر، در مواردی بسیار، منشأ امور شر و پلید است، که در این حالت شیطان نامیده میشود. میتوان بر اساس رویکرد فیلسوفان مسلمان در طبقه‌بندی موجودات روحانی و غیرجسمانی و تمایزی که آنان میان ملائکه، جنهای صالح و شیاطین نهاده‌اند، چالشهای دایمونهای یونان باستان را بنحوی دقیقتر تبیین نمود. این تبیین نقشی مهم در فهم ریشه آراء

\* دانش‌آموخته دکتری فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران؛

hojjataskari2015@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1402.14.3.5.9

و مکاتب حکمت قدیم، بویژه حکمت یونان باستان خواهد داشت تا با تبیین ماهیت جن و جنیان، بهتر بتوان نقش دایمونها را در یونان باستان معین نمود. **کلیدواژگان:** دایمون، دیمن، دیو، جن، تتوس، دایوا، ملک، حکمت زردشتی، یونان باستان، عهد جدید.

\*\*\*

### مقدمه

مفهوم دایمون<sup>۱</sup> در پژوهشهای اخیر فلسفی، دینی و اسطوره‌یی، نقش و کارکردی مهم پیدا کرده است. خدایان یونان باستان، گاه با عنوان دایمونها توصیف شده‌اند؛ از سوی دیگر، این اصطلاح یونانی، ریشه‌ واژه دیمن<sup>۲</sup> بمعنای شیطان و روح پلید است. این بحث مهم همواره مطرح بوده که چگونه دایمونها و خدایان یونان باستان، به مفهوم شیطان و شر تبدیل گشته‌اند. در تحقیقات و پژوهشهای اخیر درباب مفاهیم اسطوره‌یی و دینی، بحث شیطان‌شناسی<sup>۳</sup> گسترش یافته است. معمولاً در پژوهشهای محققان مدرن درباب مفاهیم اسطوره‌یی و دینی، دیدگاه تکاملی غالب است و مفاهیم و اسطوره‌های دینی را در یک سیر تکاملی ملاحظه میکند. از نظر والری فلینت<sup>۴</sup> با تغییر و سیر دین مشرکانه دارای خدایان متعدد بسوی دین توحیدی با خدای واحد، دیگر، پذیرش مبهم یک دایمون خوب یا ویژگی نیمه‌خدایی آن، ممکن نبود، بنابراین بتدریج دایمونها به فرشتگان سقوط کرده، تبدیل شدند و بتدریج جایگاه و مقام شیاطین را بدست آوردند (Flint et al., 1999: p. 293).

نوشتار حاضر درصدد بحث درباب این نوع نگاه اسطوره‌شناختی و دین‌شناختی، نیست، بلکه مفهوم دایمونها در منابع و متون فلسفی قدیم یونان و حکمت زردشتی ایران باستان را با یکدیگر مقایسه نموده و آن را با مفهوم جن در حکمت اسلامی تطبیق میدهد تا نشان دهد اشتراکات و حقایق در این باب، میان منابع و متون قدیم برقرار است و مفهوم جن در حکمت اسلامی، میتواند بهترین تبیین را در رفع چالشهای این مباحث فراهم آورد.

توجه به مفهوم دایمون از دو جهت مهم است؛ اول، از حیث ریشه‌یابی این مفهوم در حکمت قدیم و پیوندی که میان حکمت یونان باستان با حکمت زردشتی و همچنین ادیان

۶۲

1. Daimon
2. Demon
3. demonology
4. Valerie Flint



سال ۱۴، شماره ۳  
زمستان ۱۴۰۲

توحیدی در این موضوع برقرار میشود، دوم، از حیث اهمیت این موضوع در فلسفه دین و ریشه‌یابی مفاهیم اسطوره‌یی. برخی از پژوهشهایی که با رویکرد تکاملی به مفاهیم اسطوره‌یی و دینی مینگرند، خواستار آنند که نشان دهند مفهوم شیطان،<sup>۱</sup> از ابتدا بمعنای شر و پلید نبوده، بلکه در سیر تکاملی خود از دایمونها و بواسطه ادیان توحیدی، به مفهوم شیطان تبدیل شده است. بدلیل اهمیت این موضوع، و ارتباطی که این مفهوم با حکمت یونان باستان و ایران باستان و ادیان توحیدی دارد، نوشتار حاضر در حد امکان، به تبیین این مفهوم در اندیشه فیلسوفان یونان باستان و حکمت زردشتی و متون عهد جدید کتاب مقدس میپردازد و ارتباط ریشه‌یی آن را نشان میدهد و سپس آن را در متون و آموزه‌های اسلامی و فیلسوفان مسلمان دنبال میکند تا نشان دهد تبیین فیلسوفان جهان اسلام در مورد اینگونه موجودات، میتواند راه‌حلی مناسب برای چالشهای این مباحث باشد؛ ابهاماتی که در اسطوره و فلسفه باستان در مورد دایمونها وجود دارد، بخوبی در آموزه‌ها و حکمت اسلامی قابل تبیین است.

### دایمونها در دین یونان باستان

دایمون<sup>۲</sup> اصطلاحی خاص است که در اساطیر یونان باستان و دین یونانی، و همچنین دوران فلسفه یونانی نقش و کارکردی مهم دارد. گفته شده دایمونها در مرتبه‌یی پایینتر از الوهیت، یا همان ارواح تنزل یافته هستند؛ موجوداتی که طبیعت آنها از خدایان بوده و در عین حال فناپذیرند. بنابراین، آنان همچون اشباح،<sup>۳</sup> قهرمانان زیر زمین،<sup>۴</sup> هادیان روح، نیروهای طبیعت یا خود خدایان توصیف شده‌اند. بتدریج جنبه منفی این اصطلاح برجسته شده است. واژه انگلیسی Demon که بمعنای شیطان، دیو و روح شریر است، از ریشه لغت لاتینی Daemon و واژه یونانی δαίμων<sup>۵</sup> گرفته شده است (en.wiktionary.org). پرفسور بورکرت،<sup>۶</sup> محقق آلمانی اساطیر یونانی، در کتاب دین یونانی، در مورد اصطلاح دایمون در متون یونان باستان چنین میگوید:

خدایان<sup>۷</sup> دارای اشکال مختلف بوده و تعداد آنها بسیار است، اما اصطلاح تتوس<sup>۸</sup>

1. Demon
2. Daimon/ Daemon
3. ghosts
4. chthonic heroes
5. δαίμων (daimōn) = Demon
6. Walter Burkert
7. theoi
8. theos



برای فهم قویترها کافی نیست. از هومر ببعد، کلمه دیگری وجود داشته که نقشی حیرت‌انگیز دارد و در زبانهای اروپایی امروز، باقی مانده است؛ یعنی دایمون... اما این مطلب روشن است که مفهوم دایمون بمعنای ارواح پست و با شخصیت شر و خطرناک، از افلاطون و شاگردش، کسنوکراتس<sup>۱</sup> سرچشمه میگیرد... کشف معنای ریشه‌شناختی کلمه کاملاً یونانی دایمون با قطعیت غیرممکن است. با وجود این، واضح است که کاربرد اولیه این کلمه تعریف نشده است، نه مقام دایمون در رابطه با خدایان و نه شخصیت آن، تا بتوان تشخیص را در مورد آن بکار برد. در ایلیاد هومر، خدایان اجتماع‌کننده در کوه المپ را میتوان دایمون نامید و آفرودیت<sup>۲</sup>، جلوتر از هلن<sup>۳</sup>، بعنوان دایمون پیشتاز است. یک قهرمان<sup>۴</sup> ممکن است همچون دایمون با شتاب یورش برد و همچنان خداگونه<sup>۵</sup> خوانده شود. برعکس، دیوهایی که از جعبه پاندورا به پرواز درمی‌آیند، در قالب بیماری<sup>۶</sup> تجسم می‌یابند، اما دایمون نامیده نمیشوند... دایمون طبقه خاصی از موجودات الهی را متعین نمیسازد، بلکه شیوهی خاص از فعالیت را مشخص میکند... نمیتوان بسادگی دایمون و تتوس را بجای یکدیگر بکار برد. در حماسه ایلیاد، دایمون بیشتر حالت سرزنش دارد تا ستایش، بنابراین بیقین، بمعنای الهی نیست. زمانی این کلمه استفاده میشود که گوینده نمیفهمد که مخاطب او چه میکند یا چه کاری را انجام میدهد. دایمون قدرت غیبی است؛ نیرویی که انسان را به‌جلو میراند، هنگامی که نمیتوان هیچ عاملی را نام برد (Burkert, 1996: pp. 179-180).

بنابراین میتوان گفت از نظر بورکرت، هر چند گاه از خدایان المپ بعنوان دایمون نام برده شده، مفهوم دایمون در متون اولیه یونان باستان و در حماسه‌های یونانی، بمعنای خدای متشخص و متعین نیست، بلکه نحوه‌ی از فعالیت و نیروی غیبی و مرموز است. در متون اساطیری یونان باستان، مانند اشعار هومر، اصطلاح دایمون به خدایانی همچون آفرودیت<sup>۷</sup> نیز اطلاق شده است؛ از این حیث میتوان گاه، آن را معادل θεός<sup>۸</sup> نیز دانست.

1. Xenocrates
2. Aphrodite
3. Helen
4. Hero
5. isotheos
6. nousoi
7. Aphrodite
8. Theós



## ریشه‌یابی واژه دایمون

در زبان یونانی این واژه<sup>۱</sup> به معانی مختلفی آمده است؛ مانند اله<sup>۲</sup> یا الهه<sup>۳</sup>، الوهیت<sup>۴</sup>، قدرت و نیروی الهی<sup>۵</sup>، تقدیر و بخت، سرنوشت خیر یا شر<sup>۶</sup>، همچنین در معنای منفی روح شریر<sup>۷</sup> و شیطان<sup>۸</sup> (Liddell, 1882: p. 322). در ترجمه‌های انگلیسی متون قدیم یونانی و رومی، دایمون‌ها به ارواح<sup>۹</sup> (Plato, *Apol*, 27c) یا نیمه‌خدایان<sup>۱۰</sup> نیز ترجمه شده‌اند (Plutarch, *De Defect*, 10). گفته شده این واژه احتمالاً از ریشه یونانی *daío*<sup>۱۱</sup> بمعنی توزیع کردن و قسمت کردن مشتق شده، به این وجه که خدایان تقسیم‌کننده و مقدرکننده سرنوشتها<sup>۱۲</sup> محسوب میشدند (Liddell, 1882: p. 322).

## دایمون‌ها در محاورات افلاطون

یکی از ویژگی‌های اساسی دایمون در متون یونان باستان، جنبه فرابشری و فراطبیعی آنهاست؛ چه آنجا که بر جنبه فناپذیری ارواح بعد از مرگ تأکید میشود، یا از عقل و خرد بعنوان ودیعه الهی سخن بمیان می‌آید، یا از انسانهای عصر بسیار کهن طلایی صحبت میشود، این ویژگی برجسته است. یکی از منابعی مهم که اصطلاح دایمون در آن مکرر آمده است، محاورات افلاطون است. در رساله آپولوژی، اعتقاد به دایمون‌ها مستلزم اعتقاد به الوهیت بیان شده است. یکی از اتهامات سقراط در دادگاه اینست که به وجود خدا اعتقاد ندارد، سقراط اعلام میکند اتهام بیخدایی به او، با تصدیق اعتقاد او به وجود دایمون‌ها تناقض دارد. او خطاب به ملوتوس، در دادگاه میگوید:

اگر من همانطور که تو میگویی، به دایمون‌ها اعتقاد دارم و اگر آنها نوعی خدا هستند، این سخن مضحک و موجب آشفتگی است و شما آنچه میگویم را بر زبان می‌آورید، درحالیکه شما میگویید به خدایان اعتقاد ندارم و بار دیگر میگویید به آنها

1. δαίμων (Daimōn/ Daemon)
2. God
3. goddess
4. deity
5. the Divine power
6. good or ill fortune
7. an evil spirit
8. devil
9. Spirits
10. demigods
11. δαίω
12. to distribute destinies



اعتقاد دارم، زیرا من به وجود دایمون‌ها معتقدم... (Plato, *Apology*, 27d).

ملاحظه میکنیم در اینجا دایمون کارکردی فراطبیعی و الهی دارد، زیرا اعتقاد به وجود دایمون‌ها، از نگاه سقراط، اعتقاد به امور الهی و ماوراءالطبیعه است. در محاورات دیگر افلاطون نیز این کارکرد فوق بشری دایمون نمایان است؛ چنانکه در محاوره قوانین نیز میگوید: در دوران کهن، در عصر طلایی، کرونوس<sup>۱</sup> (خدای یونانیان باستان)، پادشاهان و فرمانروایان جامعه بشری را از میان آدمیان برگزید، بلکه موجوداتی شریفتر و برتر از انسان، یعنی همان دایمون‌ها را بدین منظور انتخاب کرد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۴/۲۱۴۵).

یکی از موضوعات مرتبط با دایمون، سروش آسمانی سقراط (دایمونین) است که افلاطون در رساله آپولوژی از آن سخن میگوید. در این فقرات، گفته میشود: ندا و سروشی آسمانی و ایزدی<sup>۲</sup> از کودکی همراه سقراط بوده و به او هشدارهای بازدارنده میداده است (شفیع‌بیک، ۱۳۹۵: ۸۷). همین موضوع، یعنی الهام و ندای غیبی برای افلاطون و ارسطو، ارزش و اهمیت دارد، زیرا آن را از نوع معرفت ایزدی میدانستند (همان: ۱۰۰). بنابراین، میبینیم که یکی از جنبه‌های دایمون‌ها، ارتباط با الهامات و سروشهایی است که در حکمت سقراطی مطرح است. پس میتوان گفت سقراط برخی از الهامات خود و معارفی را که از عالم بالا دریافت میکرده، از سوی دایمون میدانسته است.

در محاوره کراتیلوس بر ویژگی عقلانی دایمون تأکید میشود و گفته میشود: معنای واژه دایمون، ریشه در عقل و خرد دارد؛ به این دلیل، ارواح نیک بعد از مرگ، تبدیل به یک موجود الهی یا همان دایمون میشوند (Plato, *Cratylus*, 398b-398c). عقل و خرد در اینجا نشانه‌ی از فراطبیعی و فوق بشری بودن است و از آنجایی که انسان نیکوکار، تجلی یک موجود عقلانی و خردمند است، دایمون خوانده میشود.

در رساله تیمائوس نیز هنگامی که افلاطون سه نوع نفس یا اجزاء روح را توصیف میکند، از شریفترین مرتبه نفس بعنوان دایمون سخن میگوید؛ مرتبه‌ی که بعنوان روح خدا، و محافظ و نگهبان نفس بوده و رابط میان نفس و ذوات آسمانی است (Idem, *Timaeus*, 90a). در این فقرات، بار دیگر تأکید بر جنبه فوق طبیعی دایمون است. درواقع، شریفترین مرتبه نفس که خرد و عقل است، امری الهی است که از سوی خدا به آدمیان اعطاء شده و بعنوان یک ودیعه الهی، روح انسان را بسوی امور الهی و ملکوتی رهبری میکند. بنابراین، میتوان گفت دایمون

۶۶

1. Cronos
2. Daimonion



سال ۱۴، شماره ۳  
زمستان ۱۴۰۲

نوعی محافظ و نگهبان روح و نفس از سوی خداست؛ چنانچه در محاوره فایدون، دایمون بمعنای نگهبان و محافظ روح بعد از مرگ بکار رفته، که روح انسان توسط آن، به محلی که برایش مقدر است، برده میشود<sup>(۱)</sup> (Idem, *Phaedo*, 113d).

در محاورات افلاطونی، اگرچه بر ویژگی فوق بشری دایمون تأکید شده، اما در عین حال، میان طبیعت محض الهی و دایمون تمایز صریحی نهاده میشود. درواقع، دایمونها حتی اگر نشان‌دهنده ویژگی الهی باشند، اما مرتبه‌ی پایینتر از طبیعت محض الهی دارند و امر الهی خالص نیستند. درواقع، آنها واسطه‌ی میان خدایان الهی محض و امور فانی هستند. در مکالمه مهمانی که توصیف اروس، خدای عشق، آمده، کارکرد نیمه‌الهی دایمون برجسته میشود؛ دایمونها مرتبه‌ی پایینتر از الوهیت<sup>۱</sup> محسوب میشوند، اروس، دایمونی بزرگ توصیف میشود که میان خدایان و امور فانی قرار دارد.

اروس دایمونی بزرگ است و دایمونها میان خدایان و امور فانی قرار دارند... دایمون واسطه‌ی است میان خدایان و آدمیان؛ دعای آدمیان را به خدایان میبرد و فرمانهای خدایان را به آدمیان می‌آورد. پس چنانکه میبینیم، اروس میان خدایان و آدمیان جای دارد و فاصله‌ی را که میان آنهاست پر میکند... خدایان و آدمیان هرگز رابطه مستقیم با یکدیگر ندارند، هر رابطه‌ی میان خدا و آدمی، چه در بیداری و چه در خواب، بیاری دایمونها برقرار میگردد... دایمونها بشمارند و انواع گوناگون دارند، و اروس (عشق)، یکی از آنهاست (افلاطون، ۱۳۸۰: ۴۵۳/۱).

بنابراین، ملاحظه میکنیم که دایمونها در اینجا، نقش واسطه میان طبیعت الهی محض، یعنی Theos، و امور فانی را دارند. بنابراین در ترجمه انگلیسی این محاوره، اصطلاح دایمون، به Spiritual (روحانی) ترجمه شده که مرتبه‌ی پایینتر از Theos بعنوان God را داراست (Plato, *Symposium*, 202e).

### دایمونها در نگاه پلوتارک

پلوتارک، فیلسوف افلاطونی میانه قرن اول میلادی، هنگامی که درباره منشأ الهامات و پیشگوییها بحث میکند و علل عدم تحقق پیشگوییها در برخی موارد را مورد بررسی قرار میدهد، وجود دایمونها را بعنوان راه‌حل این مسئله معرفی میکند؛ موجوداتی که فاصله میان عالم خدایان و انسانها را پر نموده‌اند. از آنجایی که الهامات الهی نمیتواند منسوخ و

1. Theos



فانی باشد، دایمونها بعنوان موجوداتی نیمه‌الهی که در مرتبه پایتتر از الوهیت هستند، میتوانند تبیینگر این مسئله باشند.

همانطور که بنظر میرسد، کسانی که طبقه دایمونها را میان خدایان و انسان قرار داده‌اند، مشکلات و سردرگمیهای بزرگتری را حل کرده‌اند، چه این آموزه از خردمندان کیش زردشت آمده باشد، چه از آیین تراکیه‌یها که به اورفئوس بازگشت دارد، چه آیین مصری یا فریگی (Plutarch, *De Defect*, 10).

در ادامه، پلوتارک میگوید: هزیود از نخستین کسانی است که موجودات عقلانی را در چهار مرتبه طبقه‌بندی کرده است؛ خدایان،<sup>۱</sup> دایمونها،<sup>۲</sup> قهرمانان<sup>۳</sup> و انسان، که در مرتبه پایتتر این موجودات عقلانی قرار دارد. این سیر میتواند قوس صعود یا نزول داشته باشد، بنحوی که در قوس صعود، از مرتبه انسانها میتوان به مرتبه قهرمانان، و سپس مرتبه دایمونها رسید، و معدودی از دایمونها میتوانند چنان پالایش و تطهیر یابند که در ماهیت و طبیعت الوهیت شریک شوند (*Ibid*). او اسطوره‌ها و روایاتی که خدایان را بنحوی ناشایست توصیف میکنند، بواسطه دایمونها تبیین میکند:

بنابراین آنها عقیده عاقلانه‌تری دارند، که معتقدند چیزهایی که در اینجا در مورد (اسطوره‌های) تایفون<sup>۴</sup>، اوزیریس<sup>۵</sup> و ایزیس<sup>۶</sup> آمده، وقایعی است که نه مربوط به خدایان است و نه انسانها، بلکه مربوط به دایمونهای<sup>۷</sup> بزرگی است که افلاطون، فیثاغورث، کسنوکراتس<sup>(۲)</sup> و خریسیپوس<sup>(۳)</sup> از آنها سخن میگویند؛ موجوداتی که از انسانها قدرتمندتر بوده و طبیعتی برتر دارند، اما طبیعت آنها طبیعت خالص الهی نیست... همچنانکه میان انسانها درجاتی از فضیلت و رذیلت وجود دارد، میان دایمونها نیز این مراتب برقرار است... ما همچنین میشنویم که هومر اغلب به کسانی که فوق‌العاده نیک هستند، خداگونه یا همتای خدایان میگوید، که از سوی خدایان حکمت داده شده‌اند، اما لقب برگرفته از دایمونها را بطور یکسان، به نیکها و بدها میدهد که بنظر میرسد دایمونها دارای طبیعت غیر خالص و مخلوط هستند. افلاطون نیز به

1. Theos
2. Daimon
3. Heroes
4. Typhon
5. Osiris
6. Isis
7. Daimons=Demigods





خدایان المپ ویژگیهای دست راست و اعداد فرد را نسبت میدهد و مقابل آن را به دایمونها. کسنوکراتس هم معتقد است روزهایی که معمولاً نحس شمرده میشوند و روزهای مقدسی که تازیانه، به سینه زدن، کلمات ناروا و سخن زشت بکار میرود، هیچ ارتباطی به افتخار خدایان و دایمونهای نیک ندارند، بلکه او معتقد است در فضای پیرامون ما، برخی طبیعتهای بزرگ و قدرتمند، سرکش و بعلاوه، بداخلاق وجود دارند که از کارها و چیزهایی اینچنین، لذت میبرند و اگر این کارها انجام شود، بیشتر شرارت نمیکند... امیدوکلس نیز میگوید: دایمونها بخاطر اعمال شر و گناهان خود، مجازاتهای سختی را تحمل میکنند... تا اینکه بدین ترتیب، تصفیه و تطهیر شدند، آنگاه دوباره، در آن جایگاه و مقامی که مناسب طبعشان است، پذیرفته شوند (Idem, *De Iside*, 25-26).

بنابراین، ملاحظه میکنیم که دایمونها در منابع یونان قدیم، طبیعتهای خالص الهی نیستند و اگرچه مرتبه بالاتری از عالم طبیعت و انسان دارند، و از این حیث، الهی خوانده شدهاند، اما حقیقت آنها نسبت به الوهیت خالص، در مرتبهی پایینتر قرار دارد؛ بهمین دلیل، دایمونها نیمه‌الهی<sup>۱</sup> خوانده شده‌اند.

### دیو در حکمت زردشتی

از آنجایی که آیین مجوس و حکمت زردشتی، بر کتاب مقدس عهد جدید و دوره یونان باستان، تقدم دارد و این حکمت بر فیلسوفان و متفکران یونان باستان تأثیرگذار بوده است، میتوان این پرسش را مطرح نمود که آیا میتوان مفهوم دایمونها را در حکمت و آیین زردشتی ریشه‌یابی کرد؟ یکی از مفاهیم مهم و اساسی در آیین و حکمت زردشتی، مفهوم دیو است. اگر بخواهیم ویژگی دایمونهای یونان باستان و کتاب مقدس عهد جدید را در حکمت و آیین زردشتی رصد کنیم، میبینیم که دیو و دیوان در آیین زردشت، ارتباط معنایی خاصی با دایمونها دارند و گویی ریشه و منشأ این مفهوم در یونان باستان و کتاب مقدس عهد جدید و حکمت زردشتی، نشانه اعتقاد به موضوع و امری واحد است.

اصطلاح «دوا»<sup>۲</sup> در زبان سانسکریت، بمعنای خدا و اله<sup>۳</sup> و اصطلاح آسورا،<sup>۴</sup> بمعنای

۶۹

1. Demigods
2. deva
3. God
4. asura



شیطان و دیو پلید<sup>۱</sup> است. اما در ریگ وده<sup>۲</sup> از متون کهن هندو، آسورا همچنین صفتی است که برای برخی از خدایان بکار رفته است. برعکس، در حکمت زردشتی، دیو<sup>۳</sup> بمعنای شر و شیطان،<sup>۴</sup> و اهورا<sup>۵</sup> که گفته شده بلحاظ زبانی مرتبط با آسورای هندوست، بمعنای اله و خدا بکار میرود. واژه دوا در اصل، در زبان هندوواروپایی بمعنای اله و خداست که معادل «دئوس»<sup>۶</sup> لاتینی است (Bryant & Laurie, 2005: p. 211). جان بی. ناس در اینباره میگوید:

اهورای (زردشتی) همان کلمه‌یی است که به زبان ودایی، آسورا تلفظ میشود که بمعنای صاحب یا خداوند است و این عنوان نزد تمام قبایل هندوواروپایی برای خدایان علوی، یعنی دواها بکار میرفته است... آریاییهای قبایل هندوواروپایی، در هر دو سوی جهان، برای خدایان خود نامی واحد داشته‌اند، آنها ارواح مقدس علوی را دواها می‌گفته‌اند؛ آن را رومیها، دئوس، سلتها، دیوین<sup>۷</sup> و آنگلساکسونها، دیتی<sup>۸</sup> یا دیوینیتی<sup>۹</sup> نامیده‌اند. از طرف دیگر، در هند که تحت تأثیر تغییرات و تلونات فراوان قوای طبیعت قرار داشته‌اند، مفاد همین قدرت عظیم غیبی را برای نیروی مضر استعمال کردند و منحصرأ ارواح شریر مودی را به اسورا ملقب ساختند که دارای قدرت بیپایان و جاوید، و موجب خرابی و مضراتند (ناس، ۱۳۸۶: ۴۵۷).

محققان غربی این دیدگاه را مطرح نموده‌اند که استفاده ایرانیان باستان از دیو در معنای شر و شیطانی، ابتکاری جدید بوده و هنگامی که اقوام هندوآریایی ایران و هند بلحاظ جغرافیایی از یکدیگر جدا شدند و میان آریاییهای ایرانی و هندی بلحاظ زبانی تمایز ایجاد شد، دشمنی میان آنها باعث شد معنای دوا که همان خدای هندوهاست، در دین ایرانیان و اوستا، معنای دیو و شیطان پیدا کند (Bryant & Laurie, 2005: p. 211). جان ناس در تاریخ ادیان مینویسد:

کیش زردشت و آیین ودایی، هر دو دارای یک رشته و منشأ واحد هستند و از

1. demon
2. Rigveda
3. Daeva
4. demon
5. ahura
6. deus
7. divin
8. deity
9. divinity



یک سرچشمه جریان یافته‌اند. هنگامی که صحرانوردان قبایل هندواروپایی، در اوایل هزاره دوم قبل از میلاد یا حتی پیش از آن، در مکانی نزدیک به سواحل شرقی دریای خزر، از یکدیگر جدا شدند و دو راه مختلف را در پیش گرفتند، یک قسمت که شمارشان افزونتر بود، بسوی هند روی آوردند و قسمت دیگر، از دره‌ها و کوهستانهای شمالی فلات ایران عبور کرده و به آذربایجان و ارمنستان داخل شدند. این جدایی و انفصال طبیعی بموازات هم، دو فرهنگ و دو تمدن جداگانه بوجود آورد (ناس، ۱۳۸۶: ۴۴۹).

از نظر ناس، زردشت در مقابل عقیده اقوام باستانی هندوآریایی، که برای کسب فیض قربانیهایی نصیب دیوها یا همان ارواح مینمودند، بصراحت اعلام نمود که این دیوهای معبود مغان و تورانیان، همه ارواح شریر و زیانکاری هستند که با ارواح نیک و روانهای خیر و نیکوکار، در ستیزند (همان: ۴۵۸).

این پرسش در محافل علمی غربی مطرح بوده که دایوای<sup>۱</sup> ایرانی چگونه به معنای منفی و شر تحول یافته است؟ دیدگاه اولیه این بوده که زردشت بعنوان یک اصلاحگر انقلابی، خدایان ملی ایرانیان قبل از خود (دایواها) را طرد نموده است (Herrenschmidt & Kellens, 1993: p. 599). بر اساس این دیدگاه، تغییر دایواهای ملی ایرانیان به دیو پلید و شیطانی، از نبوغ زردشت نشئت گرفته است. دیدگاه دوم که متأخر است، میگوید: تحول دایواها در جایگاه خدایان به دیوها و شیاطین پلید، تدریجی بوده و در زمان تصنیف گاتاهای اوستا، یک بی‌اعتمادی کلی نسبت به دایواها وجود داشته است (Ibid: p. 601).

در گاتاهای قدیمیترین متن مقدس زردشتیان، دیوان<sup>۲</sup> بعنوان خدایان رانده شده و مطرود توصیف میشوند، اما هنوز بمعنای شیطان و دیو<sup>۳</sup> نیستند. در زامیاد یشت (۱۹:۴۶)، سپندمینو<sup>۴</sup> (خرد مقدس) و انگرمینو<sup>۵</sup> (اهریمن یا روح مخرب) برای تصاحب جلال و شکوه ایزدی، نبرد میکنند. در برخی قطعات (مثلاً، یسن ۵۷:۱۷) آمده که این دو اصل، جهان را آفریده‌اند. در رام یشت (۱۵:۴۳)، انگرمینو بعنوان منشأ جهان زیرین و عالم تاریکی توصیف میشود و در قطعات دیگری در وندیداد (۱۹:۱ و ۱۹:۴۴)، انگرمینو در قلمرو دیوان قرار میگیرد. در این

1. Daeua
2. Daevas
3. demon
4. Spenta Mainyu
5. Angra Mainyu



حجت‌الله عسکری‌زاده؛ دایمون در یونان باستان و ارتباط آن با دیو در حکمت زردشتی ...

قطعات، انگرمینو رئیس دیوان و دیو دیوهاست (Guru, 2015: pp. 167-168).  
در بخش گاهان اوستا خداوندگاری و حاکمیت دیوان مورد نقد قرار میگیرد و بیان  
میشود که حاکمیت آنها بر جهانیان، مصیبت بار بوده و آنها برای صلاح و رستگاری  
جهانیان، هرگز نکوشیده‌اند.

مзда این را نیز میپرسم، آیا دیوان هرگز خداوندگاران خوبی بوده‌اند؟ آنانند که  
میبینند چگونه کریان و کویها و اوسیشخ،<sup>(۴)</sup> جهان را برای ایشان گرفتار خشم  
و آزار کرده و جهانیان را همواره به ناله و زاری درآورده و هیچگاه در پرتو اشه،  
برای پیشرفت و آبادانی جهان نکوشیده‌اند (یسن ۴۴:۲۰).  
بیگمان مزدا بهتر از همه، بیاد دارد که در گذشته، دیوان<sup>۱</sup> و مردمان (دروند)  
چه کردند و آگاه است که در آینده چه خواهند کرد. اهوره تنها دادگستر  
است، پس آنچه خواست او باشد همان خواهد شد (یسن ۲۹:۴).

در آیین و حکمت زردشتی، دیوان از منشأ شر و بدی و دروغ هستند و تبار پلیدی دارند.  
برغم اینکه دایمونها در متون اولیه یونان باستان، در مرتبه خدایان نیز توصیف شده‌اند و  
ویژگی بد و منفی و شیطانی در موارد بسیاری به آنها نسبت داده نشده، اما برخی قطعات  
بجا مانده از محاورات افلاطون، حکایت از تبار پلید و شر دایمونها دارد؛ همانطور که در آیین  
و حکمت زردشتی، دیوان کاملاً از تبار شر و پلید قلمداد میشوند. قطعه قابل توجهی در  
اینباره، توصیف سقراط از دایمونهاست. سقراط در رساله دفاعیه (آپولوژی)، هنگامی که لازمه  
اعتقاد به دایمونها را اعتقاد به الوهیت و امور الهی میداند، میگوید:

از طرف دیگر، اگر دایمونها نوعی از فرزندان نامشروع<sup>۲</sup> خدایان از طریق  
نیمفها<sup>(۵)</sup> یا هر مادر دیگری باشند، کدام انسان باور دارد که آنها فرزندان خدایان  
هستند ولی خدا نیستند؟ این باور، نامعقول و پوچ است (Plato, *Apology*, 27d).

در اینجا سقراط تعبیری عجیب بکار میبرد و دایمونها را فرزندان نامشروع خدایان از طریق  
نیمفها، معرفی میکند. درواقع، حتی اگر دایمونها فرزندان خدایان باشند، فرزندان نامشروع  
هستند. این تعبیر به دیوهای مطرود حکمت زردشتی که آنها را از تبار زشتی و پلیدی میداند،  
نزدیک میشود. چنانکه گفته شد، در متون یونان باستان، دایمونها هرگز طبیعت خالص الهی

۷۲

1. daevaisca  
2. bastard children



نداشته‌اند و مقام و مرتبه آنان از عالم خالص الوهیت تنزل یافته‌تر است. به این دلیل، پلوتارک پیشگوییهای واقع نشده و اعمال ناشایست برخی اساطیر را به دایمون‌ها نسبت میدهد و خدایان و الوهیت خالص را مبرا از این امور میداند. بنابراین، میتوان گفت در متون یونان باستان، دایمون‌ها هر چه که باشند و فراتر از قدرت طبیعی انسانی تلقی شوند، بهر حال، طبیعت خالص الهی ندارند و همین فقدان طبیعت خالص الهی، موجب میشود بعنوان فرزندان نامشروع و ناخالص خدایان تلقی شوند. بنظر میرسد حکمت زردشتی همین فقدان طبیعت خالص را نیز برنمی‌تابد و آن را شر و شیطانی و بعنوان دیو، توصیف میکند. درواقع دایمون‌های نیمه‌الهی یونان باستان، در آیین و حکمت زردشتی کاملاً طرد شده‌اند تا نشان داده شود که این آیین، پرستش هرگونه طبیعت ناخالص الهی را نکوهش میکند.

ای دیوان! شما همه از تبار منش زشتید و آن کس که دیرزمانی شما را میپرستد، از دروغ و خودستایی است. از اینروست که بدین کردار فریبکارانه‌تان در هفت بوم به بدی نامبردار شده‌اید. بدینسان، شما مردمان را آشفته‌اید که بدترین کارها را می‌ورزند و از دوستان دیوان شناخته میشوند... این چنین شما! با اندیشه و گفتار و کردار بد، که منش زشت برای تباهی به شما و دروندان آموخت، مردمان را فریفتید و از زندگی خوب و جاویدان بیهوش کردید (یسن ۳۲: ۳۵).

در کتاب مقدس اوستا، در ستایش ایزدبانوی آبها، ایزدبانو به زردشت میگوید: جایی که یاهوسرایان و هرزه‌گوها حاضر باشند، دیوان ستایش شده‌اند و پلیدیها و زشتیها منسوب به آنان است. بنابراین، بر اساس آیین زردشت، حتی اندکی شر در امور الهی و ملکوتی جای ندارد.

آنگاه اردویسور اناهیتا<sup>(۴)</sup> گفت: ای سپیتمان زردشت اشون! آیین زوری که من بدان پای نگذارم؛ شایسته ستایش دیوان است. در چنین آیینی بجای من، هزار و ششصد تن از هراس‌انگیزان و یاهوسرایان و هرزه‌درایان و فرومایگان، پای نهند (آبان یشت، ۲۱: ۹۵).

۷۳

همین رویکرد را در مذهب یونان باستان و در متون یونانی نیز درباره دایمون‌ها ملاحظه میکنیم. در رساله پلوتارک آمده است: اعمال ناشایست و سخنان ناپاک و ناروا در برخی اعیاد و مراسم مذهبی، نه در جهت رضایت خدایان، بلکه برای دفع شر دایمون‌ها صورت می‌گرفته است:

اما در مورد مراسمات خاص و قربانیهای مخوفی که برای روزهای عزا و

حجت‌الله عسکری‌زاده؛ دایمون در یونان باستان و ارتباط آن با دیو در حکمت زردشتی...



ماتم برگزار میشود و در آن خوردن گوشت خام و پاره کردن پوست با چنگها انجام میشود، یا روزهایی که روزه میگیرند و بر سینه میکوبند و در چند جا، هنگام قربانی سخنان ناپاک و ناروا میگویند، در حالت از خود بیخودی سرشان را تکان میدهند، با هراسها و گریه‌های وحشتناک. من هرگز فکر نمیکم که این کارها بخاطر هیچیک از خدایان انجام شود، بلکه برای دفع، فرونشاندن، و تسکین خشم و غضب برخی از دایمونهای<sup>۱</sup> شر انجام میشود (Plutarch, *De Defect*, 14).

### دایمونها در متون عهد جدید

اگرچه در دوره یونانی و هلنی، دایمونها طبیعت خالص الهی نیستند و در برخی موارد، منشأ امور شر تلقی میشوند، با این حال، نقش فرابشری و جنبه نیمه‌الهی آنها حفظ شده است. اما با ظهور آیین مسیحیت، ملاحظه میکنیم که دایمونها دقیقاً در تقابل با الوهیت تلقی میشوند و بمعنای دیو و شیاطین بکار میروند. همان نقش منفی و شر دیوان در حکمت زردشتی، برای دایمونها در مسیحیت و کتب مقدس عهد جدید بکار رفته است؛ اصطلاح دایمونها در کتاب مقدس عهد جدید، بمعنای دیو و ارواح شریر است. در نسخه یونانی انجیل متی میخوانیم، یکی از معجزات عیسی مسیح (ع) خارج کردن دیوها یا همان دایمونها، از افراد مجنون و دیوانه بوده است.

لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها (دایمونها) را اخراج میکنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است (متی، ۱۲: ۲۸).  
و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که بنام من، دیوها (دایمونها) را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف بزنند (مرقس، ۱۶: ۱۷).

نقش مافوق طبیعی دایمونها در آغاز مسیحیت بحدی توصیف میشده که پولس رسول، در نامه به قرنتیان، از اهالی شهر قرنتس،<sup>۲</sup> از شهرهای مهم یونان، وقتی از قربانی بت پرستان آن زمان سخن میگوید، بیان میکند قربانیایی را که به درگاه خدایان میکنند، نصیب دایمونها (دیوها) میشود:

پس چه میگوییم؟ آیا بت چیزی میباشد یا که قربانی بت چیزی است؟ نه، بلکه

1. Daemons  
2. Corinth

آنچه امتها قربانی میکنند، برای دیوها (دایمونها)<sup>۱</sup> میگذرانند، نه برای خدا، و نمیخواهم که شما شریک دیوها باشید (نامه اول قرتیان، ۱۰: ۱۹-۲۰).

در متون و منابع قدیم، مکرر از پرستش دایمونها توسط مردمان عصر مسیح سخن رفته است. اوزبیوس قیصری،<sup>۲</sup> از علمای برجسته مسیحیت در قرن سوم میلادی، نقش دایمونها را در گمراهی مردمان آن عصر، یادآور شده و میگوید: ظهور مسیح موجب شد نسل بشر از گمراه شدن توسط دایمونها رهایی یابد.

با کلام او (مسیح) و با آموزه‌یی که او در مورد حاکمیت یگانه‌ی خدای یکتا که بر هر چیزی برتر است، بیان کرد، نسل بشر بیکباره از اعمال گمراه‌کننده‌ی دایمونها و همچنین انبوه حاکمان میان ملت‌ها، رهایی یافت (Eusebius, 1903: 1. 4. 2).

همچنین، او وضعیت ملت‌ها و اقوام گذشته قبل از ظهور مسیح را بسیار آشفته توصیف کرده و مینویسد قبل از مسیح و آموزه‌های او، جهان یکپارچه در وضعیت جنگ و نزاع میان ملت‌ها و اقوام قرار داشته است:

ملت‌ها با یکدیگر می‌جنگیدند و دائماً علیه همسایگان خود برمی‌خواستند، ویران میکردند و ویران میشدند... بطوریکه به این دلایل، کل مردم، هم ساکنان شهرها و هم کارگران مزرعه، از دوران کودکی آموزش و مشق جنگ میکردند، هم در شاهراه‌ها و هم در روستاها و مزارع شمشیر میبستند. وقتی مسیح خدا آمد، همه اینها تغییر کرد، زیرا درباره‌ی او، از قدیم توسط انبیا، آگاهی داده شده بود که در ایام او، عدالت شکوفا و صلح فراوان خواهد شد و از شمشیرهای خود، گاواهن، و نیزه‌های خود، داس خواهند ساخت، و قوم بر ضد قوم شمشیر نخواهند گرفت و آنها دیگر جنگ نخواهند آموخت (Ibid. 1.4.3).

آنگاه در ادامه، علت و عامل این جنگ‌ها و نزاع‌ها را دایمونها میداند و اعلام میکند که

۷۵

پرستش و اطاعت آنها موجب شده ملت‌ها و اقوام با یکدیگر درگیر شوند:

وقتی به آن توجه کنیم، تعجب میکنیم که چرا از قدیم، وقتی دایمونها بر همه ملل ظلم میکردند و مردم آنها را بسیار پرستش میکردند، آنها توسط خود خدایان، به جنگ‌های خشمگین علیه یکدیگر وادار میشدند، بطوریکه یونانیان با یونانیان در

1. δαίμωνιον (daimonion)  
2. Eusebius of Caesarea



حال جنگ بودند، مصریان با مصریان و سوریها با سوریها (Ibid: 1.4.5).

بنابراین، میبینیم که در سنت انجیل و متون عهد جدید، دایمونها هرچند موجودات قدرتمندند و میتوانند آنها و آسیبهای زیادی را به همراه داشته باشند، اما کاملاً در تقابل با جنبه الهی و خیر محسوب میشوند. چنانکه دیو و دیوان در حکمت زردشتی، تقابلی تام با اهورا و امور الهی و خیر دارند، تقابل آیین مسیحیت با دیوها و دایمونها نیز تام و کامل است، بحدی که یکی از معجزات اساسی عیسی مسیح (ع)، خارج کردن دایمونها از نفوس و ارواح بوده و انسانهای دیوزده، توسط آن پیامبر الهی شفا می‌یافته‌اند. منکران مسیح (ع)، قدرت شفابخش در خارج کردن دیوها و دایمونها را به ارتباط مسیح با رئیس دیوها، بنام «بلزبول»، نسبت میدادند؛ این موضوع نشان میدهد که اعتقاد مردم آن دوران به قدرت مافوق طبیعی دایمونها، تا چه اندازه رواج داشته است.

و چون دیو (دایمون) بیرون شد، گنگ گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: در اسرائیل چنین امری هرگز دیده نشده بود. لیکن فریسیان گفتند: بواسطه رئیس دیوها، دیوها (دایمونها)<sup>۱</sup> را بیرون میکند (متی، ۳۴-۳۲: ۹). ولیکن بعضی از ایشان گفتند که دیوها را بیاری بلزبول،<sup>۲</sup> رئیس دیوها، بیرون میکند (لوقا، ۱۱: ۱۵).

### واژه جن در زبان عربی

اگر بخواهیم معادل موجوداتی مانند دایمونها را در آموزه‌ها و حکمت اسلامی بیابیم، باید به اصطلاح و مفهوم «جن» توجه کنیم. در لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه جن، این معانی را مشاهده میکنیم:

جن. [ج ن ن] (ع) پری و دیو (برهان). پری. ضد انس. || فرشتگان (منتهی الازب). || هر چیز پوشیده از حواس، از ملکه و شیاطین (اقراب الموارد). || دل. قلب (برهان).

۷۶

ملاحظه میکنیم که «جن» در زبان عربی، با «دیو» در زبان فارسی مطابقت دارد؛ چنانکه در عربی به فرد جن‌زده، مجنون و در فارسی به او، دیوانه میگویند. همچنین، واژه «جن» در زبان عربی از ریشه جَنَه بمعنای پوشش و خفا می‌آید و مشتقاتی که از این

1. Daimonion  
2. Beelzeboul





ریشه است، همگی بر این معنا دلالت دارند.

در مفردات آمده: «اصل الجنّ، ستر الشیء عن الحاسّة». فعل آن بنا بر تصریح اهل لغت، هم لازم و هم متعدی بنفسه و هم متعدی به «علی» می‌آید. «قَلَمًا جَنٌّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ؛ چون ظلمت شب او را پوشید و مستور کرد (انعام/ ۷۶)». علی‌هذا، به قلب جنان گویند، که در میان بدن پوشیده است، به سپر مَجَنّ و مَجَنّه گویند، که صاحب سپر را میپوشاند، به باغ و مزرعه و چمن، جَنّت و جَنّات گویند، که روی زمین را میپوشاند و تفصیل آن در «تحت» گذشت. بچه را از آن جنین گویند که شکم مادر او را پوشانده است و جنین بمعنی مجنون و پوشانده شده است؛ «إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةُ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ؛ آنگاه که شما در شکم مادران جنین بودید» (نجم/ ۳۲) (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲/ ۶۱).

اگر به معادل لاتینی دایمون یونانی توجه کنیم، ارتباطات معنایی خاصی را با واژه «جن» عربی می‌یابیم. معادل لاتینی دایمون، Genius ذکر شده که در زبان لاتین، بمعنای طبیعت الهی یا روح برتری است که درونی چیزهاست؛<sup>۱</sup> همچنین بمعنای خدای محافظ<sup>۲</sup> یا نبوغ یک شخص<sup>۳</sup> نیز آمده است (Charlton. & Short, 1879). بنابراین، جنبه درونی و مخفی Genius لاتینی، در وجوه معانی‌یی که برای ریشه «جن» عربی آمده، وجود دارد؛ چنانکه جنین در درون شکم مادر قرار دارد، یا قلب در درون بدن قرار دارد و مستور شده است. جن نیز از حیث مستوری و پوشیده بودنش، به این نام خوانده میشود. درواقع، وجه اشتقاق معنایی جنین و جن در عربی، یکسان است. قریب به این وجه از اشتقاق را در معنای Genius لاتینی نیز مشاهده میکنیم. Genius لاتینی از ریشه gignō بمعنای تولد، زاییدن یا زایش<sup>۴</sup> است (en.wiktionary.org) که به مفهوم جنین عربی نزدیک میشود. بر این اساس، در برخی ریشه‌شناسیهای لغوی آمده که Genius لاتینی از ریشه لغت زبان نیای هندواروپایی<sup>۵</sup> genh بمعنای زاییدن،<sup>۶</sup> مشتق شده است که با لغت «جینایا»<sup>۷</sup> آرامی و جن و جنین عربی، مطابقت دارد (Ibid<sup>(۷)</sup>).

۷۷

1. the superior or divine nature which is innate in everything
2. the tutelar deity
3. genius of a person
4. to beget
5. Proto-Indo-European
6. to beget
7. ginnaya



## «جن» در قرآن کریم

در قرآن کریم، جنها موجوداتی با تواناییهای غیرعادی توصیف میشوند که برخی از آنها، در گمراهی و شرک اقوام گذشته نقش داشته‌اند. ویژگیهایی مانند تواناییهای غیرعادی و فوق بشری و مسبب امور زشت و ناروا بودن که برای دایمونها در متون و منابع عهد جدید و یونان باستان، و دیوان در حکمت زردشتی آمده است، در قرآن کریم برای موجوداتی بنام «جن» توصیف شده است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ؛ و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، با اینکه خدا آنها را خلق کرده است، و برای او بیهیچ دانشی، پسران و دخترانی تراشیدند؛ او پاک و برتر است از آنچه وصف میکنند (انعام / ۱۰۰).

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ؛ فرشتگان گویند: بار الهی، تو از هر شرک و نقصی پاک و منزهی، تو خدا و یاور مایی نه ایشان، بلکه اینان جن و شیاطین را میپرستیدند و اکثرشان به آنها گرویده بودند (سبا / ۴۱).

قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا أَتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي أَمِينٌ؛ عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آنکه از جایگاه خود برخیزی، برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم (نمل / ۳۹).

در سوره جن، صفات و ویژگیهای جنیان بیان شده و به امور و شأن مختلف آنها، مانند عروج به آسمانها و انجام کارهای فرابشری و اجازه نداشتن آنها در داخل شدن به مراتب قرب (آیه ۸)، طبقات مختلف آنها از صالحان و غیرصالحان (آیه ۱۱) اشاره شده است. این ویژگیها نشان میدهند که جن بطور کلی در قرآن کریم، برغم تواناییهای غیرعادی و حتی فرابشری و خارق‌العاده، طبیعت خالص ملکوتی ندارد و در مرتبه نازلتری نسبت به مقربان حقیقی و مجردات، جای دارد؛ درواقع، همان شأن و جایگاهی که در توصیف دایمونهای یونان باستان آمده است.

۷۸

## جن در آموزه‌ها و حکمت اسلامی

چنانکه گفته شد، یکی از چالشها و ابهامات اساسی درباره دایمونها در پژوهشهای اسطوره‌یی و دینی، همواره این بوده که چرا جایگاه خدایی و الهی دایمونهای باستان، بتدریج در سیر تحولی خود، به شیطانها و موجودات شرور تنزل یافته است. اغلب محققان



جدید، سنت توحیدی و ادیان وحیانی را عامل تغییر و تنزل دایمون‌ها معرفی میکنند، اما اگر به اندیشه فیلسوفان و حکمای مسلمان در باب تبیین مفهوم جن و مراتب موجودات مجرد توجه کنیم، درمی‌یابیم که نه تنها تقابلی میان ادیان کهن باستانی و ادیان وحیانی در مورد دایمون‌ها وجود دارد، بلکه حقایق مشترک بخوبی قابل تبیین خواهد بود و چالش‌های موجود رفع خواهد شد. اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، با توصیفات مراتب موجودات فوق طبیعی، تبیین دقیق‌تر و مفصل‌تری از اینگونه موجودات ارائه داده‌اند که میتواند به چالش‌هایی که برای فهم ماهیت دایمون‌ها وجود دارد، پاسخ دهد.

همانطور که گفته شد، دایمون‌ها در متون یونان باستان، موجوداتی نیمه‌الهی بودند که طبیعت خالص الهی نداشتند و در مرتبه نازل‌تری از الوهیت قرار می‌گرفتند. همین ویژگی در متون اسلامی بنحو دقیق‌تر و مفصل‌تر، در مورد جن‌ها و اجانین بکار رفته است. راغب اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ قرآن کریم، روحانیین را به سه دسته تقسیم میکند: روحانیین اخیار که ملائکه‌اند، روحانیین اشرار که شیاطینند، و روحانیین اوساط که جنیان هستند.

درباره اطلاق واژه «جَنّ» به موجودات نامرئی، دو وجه گفته شده: اول، برای موجودات نامرئی روحانی که از تمام حواس ظاهری ما پنهانند، و نقطه مقابلش، «إنس» است. بر این وجه، فرشتگان و شیاطین نیز جزو آنها خواهند بود. پس هر مَلْکِی جن است اما هر جنی، ملک نیست. ابو صالح گفته است که همه ملائکه (از این لحاظ) جن هستند. دوم، گفته‌اند بلکه بعضی از موجودات روحانی، جن هستند، زیرا موجودات روحانی سه گونه‌اند: اول گروه اخیار موجودات روحانیند، که همان ملائکه‌اند. دوم، گروه اشرار موجودات روحانی یا شیاطین هستند. سوم، گروه میانه و وسط که از دو دسته اخیار و اشرار در میانشان وجود دارد؛ اینان همان جن هستند که آیه قرآن بر این معنی دلالت دارد «قُلْ أُوجِبُ إِلَى ... وَ أَنَّ مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْفَاسِقُونَ» (جن/ ۱-۱۴) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۴).

در حکمت یونان باستان، دایمون‌ها بعنوان موجودات نیمه‌الهی، تمایزی دقیق از طبایع خالص الهی ندارند؛ بهمین دلیل است که گاهی دایمون‌ها معادل با خدایان و امور الهی قلمداد شده و با مرتبه خالص الوهی خلط شده‌اند. در این حکمت، مراتب موجودات فوق طبیعی بطور دقیق و واضح مشخص نمیشود. در حکمت زردشتی نیز اگرچه ایزدبانوها و

امشاسپندان،<sup>(۸)</sup> بعنوان طبایع خالص الهی، از دیوان که از تبار انگرمینو، و بعنوان موجودات پلید و شر هستند، متمایزند و تقابل دارند، اما نحوه مراتب موجودات، از اهورامزدا و ایزدبانوها تا شیاطین و دیوان، بنحو شفاف تبیین نشده، و واسطه‌یی میان مجردات کاملاً خیر و مجردات کاملاً شر، وجود ندارد. اما در اندیشه و حکمت اسلامی، این تمایزها بطور دقیق تبیین شده است، بنحوی که از بالاترین مرتبه مجردات تا مراتب پایینتر تجرد، تمایزها آشکارند. این دقت سبب شده موجودات فوق طبیعی، در شأن و مقام و ویژگیهای خود، با یکدیگر خلط نشوند. عبدالرزاق لاهیجی، از شاگردان برجسته ملاصدرا، در کتاب گوهر مراد، بیان میکند که بر اساس دیدگاه متکلمان، ملائکه و شیاطین و جن، از حقیقت و طبیعتی واحد برخوردارند و اختلاف آنها در عوارض و افعال آنهاست. از سنخ همین طبیعت واحد، اگر فقط فعل خیر صادر شود، ملائکه هستند و اگر فقط شر صادر شود، شیاطینند و اگر گاهی خیر و گاهی شر صادر شود، جن نام دارند.

مذهب متکلمین آنست که ملائک و جنّ و شیاطین نیستند مگر اجسام لطیفه، که حیات عرضی دارند و قادرند بشکلهای مختلف برآیند، و لهذا گاهی مرئی شوند و گاهی نشوند، و چون مرئی شوند، بصور و اشکال مختلف مرئی شوند، چنانکه فخر رازی در کتاب محصل گفته: «قال المتکلمون أنّها، أی الملائکة و الجنّ و الشیاطین، اجسام لطیفه قادرة علی التّشکل بأشکال مختلفة» و خواجه (قدس سره) در نقد محصل آورده که معتزله برآنند که ملائکه و جنّ و شیاطین، حقایق مختلف نیستند، بلکه همگی حقیقت واحدند، و تفاوت میان ایشان نیست مگر به عوارض و افعال، پس آنان که از آن حقیقت واحد نکنند و نخواهند مگر خیرات، ملائکه باشند، و آنان که صادر نشود از ایشان مگر شرور، شیاطین، و آنان که گاه مرتکب خیر و گاه مرتکب شرّ باشند، جن؛ «و لذلک عدّ ابلیس تارة فی الملائکة و تارة فی الجن» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۳۶).

ویژگی فوق طبیعی داشتن یا قدرت فراوان جنیان، سبب نمیشود که در حکمت اسلامی، آنها با امور الهی و ملائکه خلط شوند و همان مشکلی که برای شخصیت دایمونهای یونان باستان وجود دارد، پیش آید؛ یعنی گاهی الهی و خدا توصیف شوند و گاه شرور و شیطانی. درواقع، جنیان نقش واسطه میان موجودات نامرئی و خارق‌العاده خیر، و موجودات خارق‌العاده شر، هستند. موجودات روحانی و الهی خالص، دیگر جن نام ندارند،



بلکه ملک و فرشته‌اند، و موجودات خارق‌العاده شر خالص، جنیان شرور و شیاطینند، و جنیان خیر و صالح، هرچند دارای قدرت فوق طبیعیند و صالح نیز هستند، در عین حال، ملک و فرشته نیز محسوب نمی‌شوند. درواقع دایمونهای یونان باستان، گاهی با ملائکه خلط شده‌اند و نقش خدایان و امور الهی را یافته‌اند، و گاهی شیطانی و شرور توصیف شده‌اند که دارای قدرت شگفت‌انگیز نیز بوده‌اند. بنابراین، این مشکل پیش می‌آمده که چگونه خدایان، گاهی شرور توصیف می‌شوند؟ یا چگونه موجودات دارای قدرت فوق‌العاده، گاهی شر هستند؟ تمایزی که آموزه‌های اسلامی و حکمای مسلمان میان ملک و جن و شیطان برقرار می‌کنند، ابهامات موجود را رفع مینماید. درواقع در حکمت اسلامی، تمایز مراتب موجودات فوق طبیعی با قدرتهای خارق‌العاده از یکدیگر و خلط نشدن آنها با یکدیگر، مشکل و ابهامات شخصیت دایمونهای یونان باستان را روشن مینماید.

صدرالمآلهین در اسفار، اقسام ممکنات و مخلوقات را در شش مرتبه طبقه‌بندی کرده که جن در طبقه سوم نفوس خیالی قرار دارد:

نخست، مفارقات عقلی، که صورتهای علم الهی هستند. دوم، ارواح مدبر، که تدبیر کلی اجرام علوی و سفلی را بر عهده داشته و به آنها نوعی تعلق دارند. سوم، نفوس خیالی متعلق به اجسام سفلی بخاری و دخانی یا آتشی، که نوعی از جن و شیاطین به این مرتبه تعلق دارند. چهارم، نفوس نباتی. پنجم، طبایع ساری در اجسام، که با انقسام آنها، انقسام می‌پذیرند. ششم، اجسام هیولایی، که در نهایت پستی و دوری از مبدا اولند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۹/۲۴۳).

درواقع، از نگاه ملاصدرا، جن در مرتبه نفوس خیالی قرار دارد و از ارواح مدبر و ملائکه متمایز است؛ بنابراین، در مرتبه پایینتری از موجودات روحانی محض قرار دارد. او در مفاتیح الغیب نیز، از میان اقوال مختلف درباب جن و شیاطین، دو دیدگاه را نقل میکند که قول اول، قول متکلمان است و قول دوم را به حکما نسبت میدهد. در قول دوم، مراتب ملائکه و ارواح را بیان کرده و مرتبه دهم ارواح را ارواح سفلی متصرف در اجسام عنوان میکند، که اجنه صالح که ارواح الهی و شریفند، و همچنین ارواح شریر و ظلمانی که شیاطین نام دارند، در این سنخ از ارواح قرار دارند:

قول اول اینست که این موجودات، اجسام هوایی هستند؛ قادرند به اینکه به اشکال مختلف در آیند، و دارای عقل و فهمند، و میتوانند کارهای سخت و شاقه

را انجام دهند. قول دوم اینست که حکما موجوداتی را اثبات نموده‌اند که نه مکانمند و نه در مکانند، و گفته‌اند این موجودات، مجرد از جسم هستند. گاهی این موجودات بطور کلی مقدستر و عالتر از این هستند که مدبر اجسام باشند، و اینها همان ملائکه مقرب هستند. مرتبه بعدی و نازلتر، ارواح متعلق به تدبیر اجسام هستند که اشرف آنها، حاملان عرش هستند. مرتبه دوم آنها، ملائکه‌یی هستند که پیرامون عرش را احاطه کرده‌اند. مرتبه سوم، ملائکه کرسی، مرتبه چهارم، ملائکه آسمانها، طبقه فوق طبقه، مرتبه پنجم، ملائکه کره اثير، مرتبه ششم، ملائکه هوا که کره نسیم است، مرتبه هفتم ملائک، کره زمهریر، مرتبه هشتم، ارواح متعلق به دریاها، مرتبه نهم، ارواح متعلق به کوه‌ها، و مرتبه دهم، ارواح سفلی متصرف در این اجسام جمادی، نباتی و حیوانی موجود در این عالم. بر اساس هر دو قول، گاهی این ارواح شریف و الهی و سعید هستند، که اینها همان جنهای صالحند، و گاهی ارواح شریر و شقی ظلمانی هستند، که شیاطین نامیده میشوند (همو، ۱۳۶۳: ۱۸۶).

درواقع، از نظر ملاصدرا اگر ارواح و ملائکه به ده مرتبه تقسیم شوند، جنیان، حتی اگر صالح و خیر باشند، در مرتبه دهم این قوس نزولی قرار دارند، که میتوانند در اشیاء و اجسام عالم طبیعت دخل و تصرف کنند. بنابراین، میتوان گفت از نظر صدرالمتهلین و فلاسفه مسلمان، جنها از سنخ ارواح سفلی، در مرتبه دهم ارواح، و نازلترین مرتبه موجودات روحانی هستند، و ملائکه مراتب بالاتر این ارواح محسوب میشوند. چنانکه گفته شد، دایمونها در متون یونان باستان نیز ارواح و موجودات روحانی که در مرتبه نازلتری از خدایان قرار دارند،<sup>۱</sup> ولی تمایز دقیقی میان ارواح الهی و روحانی صورت نگرفته است. به این دلیل است که چالشها و ابهاماتی در این باب پدید آمده، اما در حکمت اسلامی، از طریق ایجاد مراتب میان موجودات روحانی و هویت جنیان، این مسائل و مشکلات رفع شده است.

۸۲

### رابطه جن و دایمون با نفس ناطقه

در برخی موارد، جنها ارواح مجرد بدون جسم معرفی شده‌اند و به این دلیل گفته شده: نفس ناطقه بعد از مفارقت از بدن، چون جسم ندارد، اطلاق جن در مورد آن صحیح است.

1. generally, spiritual or semi-divine being inferior to the Gods



لاهیجی از تفتازانی نقل میکند که از نظر فلاسفه و حکما، جنها جواهر مجردی هستند که میتوانند در اجسام عنصریه دخل و تصرف کنند، بدون آنکه به اجسام تعلقی داشته باشند؛ مانند تعلقی که نفس ناطقه انسانی به بدن دارد. همچنین میگوید: از نظر برخی فلاسفه، نفوس ناطقه بعد از مفارقت از بدن، اگر اهل خیر باشند، همان جن محسوب میشوند و اگر شر باشند، شیاطین نام دارند (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۳۷).

جالب است که همین دیدگاه، یعنی اینکه نفوس ناطقه صالح بعد از مفارقت از بدن جن خوانده میشوند، در منابع یونانی در مورد دایمونها آمده است، و همانطور که در ابتدای این نوشتار گفته شد، در منابع و متون یونانی، ارواح نیک بعد از مرگ، دایمون خوانده میشوند. سقراط میگوید:

چون دایمونها خردمند<sup>۱</sup> و متفکرند، هزیود آنها را بنام دایمون خواند. این واژه در زبان کهن ما نیز هست. پس هزیود و دیگر شاعران، درست گفته‌اند که چون نیک مردان درگذرند، در آن جهان پاداش میگیرند و بسبب خردمندی، تبدیل به دایمون میشوند. و من برآنم که هر نیک مردی، هم در زندگی از خاصیت دایمونی برخوردار است و هم پس از مرگ. پس حق آنست که بعنوان دایمون خوانده شود (افلاطون، ۱۳۸۰: ۷۵۴/۲؛ Plato, *Cratylus*, 398b-398c).

در کتاب کارها و روزهای<sup>۲</sup> هزیود، شاعر مشهور یونان باستان، اصطلاح دایمون برای ارواح انسانی که در دوران کهن در عصر طلایی میزیسته‌اند و پس از مرگ، محافظان و شاهدان الهی محسوب میشده‌اند، بکار رفته است (Hesiod, 1914: p.122). شاعران تراژیک یونان باستان، مکرر ارواح مردگان را دایمون مینامند. به این ترتیب، داریوش پادشاه، پس از مرگ بعنوان دایمون خطاب میشود (encyclopedia.com).

بنابراین، ملاحظه میکنیم که در منابع حکمت اسلامی، از همان جهتی که ارواح نیک بعد از مرگ جن خوانده میشوند، از همان جهت، در متون یونانی دایمون نام میگیرند. همچنین همانطور که در ابتدای این نوشتار بیان شد، افلاطون شریفترین مرتبه نفس ناطقه انسانی را دایمون خوانده است:

در مورد شریفترین نوع نفسمان، بایستی آن را اینگونه تصور کنیم. اعلام

1. wise
2. *Works and Days*



میکنیم که خدا به هر یک از ما، آن را همچون روحش (دایمون) اعطاء نموده است؛ نوعی از روح که در قسمت بالایی بدن قرار دارد و ما را رفعت میدهد. زیرا ما موجود زمینی نیستیم، بلکه مشاهده میکنیم که موجودی آسمانی هستیم که از زمین بسوی ذوات همنوع خود در آسمان، عروج میکنیم (Plato, *Timaens*, 90a).

این رویکرد نشان میدهد که جن و دایمون، گاهی در متون قدیم بمعنای روح بدون جسم و ارواح ببیدن تلقی میشده است. به این لحاظ، ارواح صالح بعد از مرگ، دایمون یا همان جن، و ارواح شر، شیاطین نامیده میشدند. از آنجایی که جنها به مراتب ملائکه نزدیکند، ارواح صالح به مرتبه ملائکه و ملکوت دست می‌یافته‌اند. بدین لحاظ است که در متون یونانی، ارواح نیک بعد از مرگ، دایمون، یعنی الهی‌شده، توصیف میشده‌اند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چالش و ابهامات دایمون‌ها در متون یونان باستان و اسطوره و فلسفه یونانی، مسائل گوناگونی را پیرامون این موضوع پدید آورده است. اینکه چرا دایمون یونان باستان بتدریج از جایگاه الوهیت، نقش شیطان و دیو پیدا کرده، و اینکه آیا این مسئله حکایت از سیر تکاملی مفهوم دایمون در تبدیل شدن به شیطان دارد، موضوعی بسیار مهم در دین‌شناسی و تاریخ ادیان و فلسفه دین تلقی میشود. در این نوشتار نشان داده شد که چگونه اشتراکات مفهوم دایمون در دین و حکمت یونان باستان و حکمت و دین زردشتی و جن در آموزه‌های اسلامی، قابل تبیین است. این حقایق مشترک، رویکرد تکاملی را در مفهوم دایمون، از اله بسوی شیطان، نشان نمیدهد، بلکه اثبات میکند که ادیان کهن و حکمت قدیم، با ادیان توحیدی، بویژه اسلام و مسیحیت، در مورد این موضوع اشتراکاتی قابل توجه داشته‌اند. این موضوع حکایت از این دارد که در اعماق تاریخ، میان حکمت‌های کهن اقوام، اشتراکاتی در مفاهیم ماوراءالطبیعه وجود داشته است.

۸۴

چالش‌هایی که در ویژگی‌ها و کارکرد دایمون‌های یونان باستان وجود دارد، با تعبیر جن و جنیان در حکمت و آموزه‌های اسلامی، قابل تبیین است. این موضوع نشان میدهد که بر اساس جهانبینی ادیان کهن و حکمت قدیم، جنیان تصرفات و دخالت‌هایی مهم در عقاید بشر داشته‌اند، تا آنجا که در حکمت زردشتی، نقش منفی آنها برجسته شده و در قالب دیو و دیوان ظاهر شده‌اند؛ همچنانکه بر اساس آموزه‌های قرآنی و اسلامی، برخی از جنیان، عامل برخی از امور شرک‌آلود و





بت‌پرستی هستند و شیطان یا ابلیس، رهبر و فرمانده این جنود شر تلقی میشود.

این نگاه به مفهوم جن، موجب میشود تا بنگریم که چرا در دین یونان باستان و حکمت سقراطی، گاه دایمون، نقش الهی و ملکوتی میگیرد و گاه ویژگی شر و پلید به آنها نسبت داده میشود. پاسخ این چالش تنها بر اساس مفهوم جن و تمایز آنها از ملائکه و شیاطین، در حکمت و آموزه‌های اسلامی، قابل توضیح است، زیرا در حکمت زردشتی، میان دیوها با ایزدان و موجودات الهی تقابل تام و تضاد کامل برقرار است و آنها در نهایت ناسازگاری با یکدیگر هستند، بنحوی که بر اساس حکمت زردشتی، میان لشکریان نور و لشکریان ظلمت و تاریکی، هرگز حد وسطی وجود ندارد و دیوان، هیچگاه از سنخ خیر و نور نخواهند بود. اما بر اساس آموزه‌ها و حکمت اسلامی و طبقه‌بندی فیلسوفان مسلمان، جنیان موجودات روحانی هستند و بدلیل ماهیت وجودیشان، قدرتهای فرابشری و فراطبیعی دارند. از این حیث، جنهای خیر و صالح به طبقه ملائکه نزدیک میشوند، اما هیچگاه به مرتبه ملائکه نمیرسند. در قرآن کریم از قول جنیان نقل شده که آنها برای کسب اخبار ملکوت به مراتب قرب الهی نزدیک میشوند، اما شهابهای نگهبان آسمان، مانع ورود و دخول آنها به مراتب آسمانها میگردند (جن / ۸۹).

از طرف دیگر، جنهای شرور و پلید که شیاطین نام دارند و با دیوان زردشتی مطابقت میکنند، برغم قدرتهای فوق طبیعی، در نهایت نزول و دوری از مراتب نور و خیر الهی هستند. این تمایزات و طبقه‌بندیها میتواند به چالشهایی از این قبیل پاسخ دهد که چرا در حکمت یونان باستان، دایمونها گاه به ویژگی الهی توصیف میشوند، تا جایی که حتی در برخی موارد، بمعنای خدایان می‌آیند، و گاه صفات شر و پلید و شیطانی به آنها نسبت داده میشود. درواقع، پرسش چگونگی تحول دایمون بمعنای اله و خدا، تا دیمن، بمعنای شیطان، نه در رویکرد تکاملی به مفاهیم دینی و اسطوره‌یی، بلکه بر اساس مفهوم جن و تمایز آنها از ملائکه و شیاطین در حکمت و آموزه‌های اسلامی، قابل تبیین است. برخی محققان، با بررسی نقش دایمونها در یونان باستان، به این نتیجه رسیده‌اند که دایمونها یکی از موجودات اصلی مورد پرستش در دین یونانی بوده‌اند، اما بتدریج، این ایده بواسطه مسیحیت، به دیمنهای شیطانی تبدیل گشته‌اند. از نظر مارتین نیلسون،<sup>۱</sup> دیمن‌شناسی نقشی مهم در دینداری یونانی تا دوره هلنی ایفا میکند، تا جاییکه او حتی از دین دیمنی

1. Martin Nilsson

حجت‌الله عسکری‌زاده؛ دایمون در یونان باستان و ارتباط آن با دیو در حکمت زردشتی ...



سخن میگوید و بیان میکند که مسیحیت، خدایان بت پرستان و مشرکان یونان و روم را به ایده دایمونهای شیطانی تبدیل نمود (McDonough, 2009: p. 166). بنابراین، از نظر این دسته از محققان غربی، تحول مفهوم دایمون بمعنای اله و خدا، تا دیمون بمعنی شیطان، یک سیر تکاملی داشته که مسیحیت این انتقال را رقم زده است.

اما چنانکه در این نوشتار بیان شد، نه تنها دیدگاه سیر تکاملی مفهوم دایمونها مورد قبول است، بلکه ملاحظه میکنیم که حقایقی مشترک میان حکمت کهن یونان و ایران باستان، و عهد جدید و آموزه‌های اسلامی وجود دارد و تبیین فیلسوفان مسلمان از مفهوم جن، بهترین تبیین برای رفع چالشهای مرتبط با شخصیت دایمونها و توصیف آنها در حکمت کهن است. این تبیین نشان میدهد که عدم تمایز میان ملائکه و جن و شیاطین در حکمت یونان باستان، گاهی نقش آنها را با یکدیگر خلط نموده، و همه با عنوان دایمون توصیف شده‌اند. آنگاه که دایمونها نقش هادیان و محافظان روح بعد از مرگ دارند، درواقع نقش ملائکه را ایفا میکنند، آنگاه که تصرفات و امور خارق‌العاده برای آنها بیان میشود، نقش جنیان را دارا هستند، و آنگاه که شرور و شر میشوند، نقش شیاطین را بر عهده میگیرند. اما در آموزه‌ها و حکمت اسلامی، بدلیل تمایز میان ملائکه، جن و شیاطین، این مشکلات و ابهامات وجود ندارد.

تبیین این موضوع در بحث سروشها و نداها (دایمونینون) نیز حائز اهمیت است، چراکه در برخی منابع آمده است الهامات و سروشها یا نداهایی که سقراط دریافت مینموده، از سوی «جن» بوده است (صلیبا، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۱۵). سروشها و الهامات نیز در حکمت اسلامی و آموزه‌های اسلام، دارای مراتبند؛ ملائکه مقرب مأمور وحی به انبیا هستند، و برخی الهامات و سروشها میتواند از ناحیه جنیان یا شیاطین باشد؛ اینها از یکدیگر متمایزند و نباید این سروشها و الهامات را با یکدیگر خلط نمود. پلوتارک نیز نقش دایمونها را در تمایز الهامات و سروشها و نداها حائز اهمیت میداند که نباید با سروشها و نداهای خدایان خلط شود، اما تقسیم‌بندی دقیق و مفصلتر این مباحث، در سوی حکمت و آموزه‌های اسلامی فراهم آمده است.

### پی‌نوشتها

۱. گاهی در ترجمه‌های انگلیسی این فقرات، معادل دایمون، Genius ذکر شده است. Genius معادل لاتینی دایمون یونانی است که در زبان لاتین، بمعنای طبیعت الهی یا روح برتری است که درونی چیزهاست. همچنین بمعنای خدای محافظ یا نبوغ یک شخص نیز آمده است (Charles & Short, 1897).



۲. Xenocrates؛ فیلسوف، ریاضیدان و رئیس آکادمی افلاطونی از ۳۳۹ تا ۳۱۴ قبل از میلاد.
۳. Chrysippus؛ فیلسوف رواقی قرن سوم قبل از میلاد.
۴. کاویان و کرپان و اوسیشخس، از گروه مخالفین سرسخت اشو زرتشت و پیشوایان دینی دروغ‌پرستان بوده‌اند (گات‌ها بقلم فارسی موبد فیروز آذرگشپ).
۵. Nymphs؛ در اساطیر یونانی، نیمف‌ها یا همان پریان، ارواح مؤنث طبیعت هستند که زندگی طولانی دارند، اما فناپذیر نیستند، و انواع مختلفی داشته‌اند؛ مانند نیمف‌های آب یا نیمف‌های کوهستان و درخت (جنگل). آنها قدرتهایی مانند تغییر شکل اشیاء را نیز داشته‌اند. در اساطیر یونانی آمده است که هیل‌اس، یکی از یاران هراکلس، توسط یک پری آب ربوده شد (en.wikipedia.org).
۶. اناهیتا، بمعنای رود نیرومند بی‌آلایش، نام ایزدبانوی آب‌هاست که آب‌ان یشت، یکی از بلندترین یشتهای اوستا، در ستایش اوست.
۷. Ultimately from Proto-Indo-European \*ǵenhi- (“to beget”), perhaps through Old Latin genō (“to beget, give birth; to produce, cause”), + \*-yos; compare Proto-Germanic \*kunjā (“kin”) and Sanskrit जन्य n (jānya, “lineage, tribe, people”), though all probably independent formations. Comparisons with Aramaic ܩܢܝܐ (ginnaya, “tutelary deity”), and with Arabic جِنِّي (jinnī, “jinn, spirit, demon”) and جَنِين (janīn, “embryo, germ”), suggest the effects of an older substrate word.
۸. امشاسپندان، مهین ایزدان یا گروه مینویان در دین مزدایی، و نزدیکترین مینویان به آفریدگاران. نگاهبانی آفریدگان و نمایش جنبه‌های گوناگون منش اهوره‌مزدا، بر عهده آنهاست.

## منابع

قرآن کریم.

اوستا، کهنترین متنها و سروده‌های ایرانی (۱۳۷۱) گزارش و پژوهش جلیل دوست‌خواه، ج ۱ و ۲، تهران: مروارید.

افلاطون (۱۳۸۰) دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲) لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق) مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.

شفیع‌بیگ، ایمان (۱۳۹۵) «الهام و معرفت در فلسفه سقراط و افلاطون»، فصلنامه فلسفه، سال ۴۴،

شماره ۲، ص ۸۵-۱۰۲.

صلیبا، جمیل (۱۴۱۴ ق) المعجم الفلسفی بالألفاظ العربیة و الفرنسیة و الإنکلیزیة و اللاتینیة، بیروت:



الشركة العالمية للكتاب.

قرشى بنایى، على اكبر (۱۴۱۲ق) قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳) گوهر مراد، تهران: سایه.

ملاصدرا (۱۳۶۳) مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگى.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة، قم: مصطفىوى.

ناس، جان باير (۱۳۸۶) تاريخ جامع اديان، ترجمه على اصغر حكمت، تهران: علمى و فرهنگى.

*Interlinear Bible.*

*The Apostolic Bible Polyglot* (2006). trans. by C. Vanderpool. Apostolic Press.

Bryant, E. & Laurie, P. (2005). *The Indo-Aryan Controversy: Evidence and Inference in Indian History*. New York: Routledge.

Burkert, W. (1996). *Greek Religion*. trans. by J. Rallan. Basil Blackwell Ltd.

Charlton T. L. & Short, Ch. (1879). *A Latin Dictionary*. Oxford: Clarendon Press.

Eusebius (1903). *Preparation of the Gospels*. trans. by the Rev. Edwin. Hamilton Gifford; <https://topostext.org>.

Flint, V.; Gordon, R. & Luck, G. (1999). *Witchcraft and Magic in Europe: ancient Greece and Rome*. London: The Athlone Press.

Guru, Sh. B. (2015). *A brief history of the Immortals of Non-Hindu civilizations*. Notion Press.

Herrenschmidt, C. & Kellens, J. (1993). Daiva. *Encyclopaedia Iranica*, vol. 6. pp. 599-602. Costa Mesa: Mazda.

Hesiod (1914), *Works and Days*. theogony, Shield of Heracles, Miscellany, and Fragments, trans. by H. G. Evelyn-White; <https://topostext.org>.

<https://biblehub.com/interlinear/apostolic>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Daeva>

<https://en.wiktionary.org/wiki/genius>

<https://www.encyclopedia.com/religion/encyclopedias-almanacs-transcripts-and-maps/daimon>

Liddell, H. G. (1882). *Greek English Lexicon*. American Book Company.

McDonough, S. M. (2009). *Christ as Creator Origins of a New Testament Doctrine*. Oxford University Press.

Plato (1903). *Platonis Opera*. ed. by J. Burnet. Oxford University Press.

Plutarch (1874). *Plutarch's Morals*. translated from the Greek by several hands, corrected and revised by. W. W. Goodwin. Cambridge: Press of John Wilson and son.

-----, (1936). *Moralia*. with an English translation by F. C. Babbitt. Cambridge: Harvard University Press

۸۸



سال ۱۴، شماره ۳  
زمستان ۱۴۰۲